

تبیین نظری تأثیر جنسیت بر تعیین مجازات مجرمان مواد مخدر؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا^۱

ثنا کاظم پور*، محمد فرجیها**

چکیده

پژوهش‌های کیفرشناختی نشان می‌دهد که زنان به‌طور معمول مجازات‌های خفیف‌تری نسبت به مردان دریافت می‌کنند و نظام عدالت کیفری با زنان، در مقایسه با مردان رفتار ملایم‌تری دارد. پژوهش حاضر از رهگذر نظریاتی چون پدرسالاری و قرانت‌های متأخر آن و نظریه زن‌پلید درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که جنسیت در طی فرایند کیفردهی در جرایم مواد مخدر ایران، فراتر از موازین قانونی چگونه اثرگذار است و آیا تفاوتی در اثرگذاری نظریه‌ها برحسب ساختار اجتماعی دو جامعه ایران و آمریکا مشاهده می‌شود و یا خیر. در این راستا از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک از جمله پرونده‌های قضایی محکومان مواد مخدر (۶۰ نمونه) در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ و تحلیل گفتمان برخی مقام‌های عدالت کیفری استفاده شده است. همچنین برای درک عواملی که قضات را به اعمال مجازات‌های خفیف یا شدید نسبت به زنان تشویق می‌کند، از روش مصاحبه عمیق با کنشگران قضایی و وکلای متخصص در حوزه مواد مخدر (۲۴ مورد) بهره‌گیری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نگرش پدرسالارانه به زنان در جامعه ایران، محافظت از فرزندان، هزینه‌های اجتماعی مجازات مادران و تبعیت از شریک زندگی، عواملی هستند که احتمال محکومیت و اجرای احکام شدیدی چون اعدام را درخصوص زنان در ایران کاهش می‌دهد. از دیگر سو، وجود سابقه کیفری در جرایم مواد مخدر، وزن بالای مواد و یا روابط نامشروع را باید از مواردی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحلیل کیفرشناختی فرایند اجرای مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در ایران» با راهنمایی آقای دکتر محمد فرجیها در دانشگاه تربیت مدرس است.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Sana.kazempour@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mohammadfarajiha@gmail.com

دانست که منجر به نقض هنجارهای جنسیتی گردیده و محرومیت زنان از رویکرد ارفاق‌آمیز نظام عدالت کیفری در جرایم مواد مخدر را به همراه دارد.

واژگان کلیدی: جنسیت، کیفردهی، جرایم مواد مخدر، کیفر اعدام، تبعیض، پدرسالاری، زن پلید

مقدمه

نظام عدالت کیفری، برگرفته از جامعه است و در فرایند کیفردهی، ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه را به نمایش می‌گذارد. بر این اساس فرایند صدور احکام در یک بستر اجتماعی رخ می‌دهد که می‌تواند از عواملی که در هنگام تدوین قوانین مدنظر قرار نگرفته، تأثیر پذیرد (Johnson, 1957: 165). این عوامل در ساختارهای اجتماعی ما نهفته است و در حالی که عمدتاً در پشت‌صحنه باقی می‌مانند، قدرتمندانه بر فعالیت نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (Goldfarb, 2016: 1396). ویژگی‌های فردی و اجتماعی محکومان از جمله جنسیت از عوامل فراقانونی مؤثر بر احکام کیفری است. به‌رغم آنکه متغیرهای فراقانونی نظیر نژاد و قومیت از دهه هشتاد میلادی، به‌عنوان عواملی مؤثر در اجرای کیفر مورد توجه کیفرشناسان قرار گرفته بود، متغیر جنسیت با وجود تأثیر عمیق آن، در بیشتر موارد به‌عنوان متغیر کنترل در تحقیقات کیفرشناختی در نظر گرفته شده و بررسی آن به‌عنوان یک متغیر مستقل تا دهه نود قرن بیستم میلادی، مغفول مانده بود.

از دهه ۹۰ میلادی هم‌زمان با افزایش نرخ جمعیت کیفری زنان - که بخش اعظمی از آن ناظر به جرایم مواد مخدر بود - پژوهش‌هایی جنگ با مواد مخدر را به جنگ علیه زنان به‌ویژه زنان رنگین‌پوست تعبیر نمود^۱. بر این اساس، باور بر این بود که با تصویب مجازات‌های اجباری در جرایم مواد مخدر، رویکرد ارفاقی که به زنان قبل از ایجاد رهنمودهای کیفردهی وجود داشت، از بین می‌رود و زنان همانند مردان به‌واسطه رویکرد سرکوبی در جرایم مواد مخدر به مجازات‌های شدید محکوم می‌شوند. این در حالی است که امروزه بخش اعظمی از تحقیقات، حاکی از وجود رویکرد ارفاقی نسبت به زنان در فرایند کیفری است و نشان می‌دهند زنان به‌طور معمول به مجازات‌های کوتاه‌مدت‌تری به نسبت هم‌تایان مرد محکوم می‌شوند.

یافته‌های کیفرشناختی همچنین حاکی از آن است که نابرابری جنسیتی در جرایم مواد مخدر در کیفرهای اجباری - که به‌ظاهر خنثی از تأثیر جنسیت است - نیز بروز می‌یابد. این نابرابری با افزایش

1. See: Spohn, C., Gruhl, J., & Welch, S. (1981). The effect of race on sentencing: A re-examination of an unsettled question. *Law & Soc'y Rev.*, 16, 71.

2. See: Chesney-Lind, M., & Pasko, L. (2013). *The Female Offender: Girls, Women, and Crime*. SAGE.

شدت مجازات تحمیلی نیز بیشتر می‌شود. درخصوص مجازات اعدام، زنان کمتر از دو درصد اعدام‌شدگان را تشکیل می‌دهند و مردان ۷ برابر زنان با احتمال اجرای حکم اعدام مواجه هستند (Henry, 2020). اگرچه در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی به بررسی تفاوت‌ها و تبعیضات تعیین مجازات در جرایم مواد مخدر پرداخته‌اند، اما پژوهش‌های به مراتب کمتری این نتایج را برای متهمان در خارج از ایالات متحده آمریکا و به‌ویژه در کشورهای شرقی، بررسی کرده‌اند.^۱ افزایش نرخ جمعیت کیفری زنان در جرایم مواد مخدر در ایران و از سویی کلیشه سنتی پیرامون نقش زن در خانواده‌های ایرانی، فرصتی برای مطالعه اینکه در نظام عدالت کیفری ایران با مجرمان زن مواد مخدر چگونه برخورد می‌شود، فراهم می‌آورد. بر این اساس پژوهش پیش‌رو، با بهره‌گیری از نظریات مطرح در حوزه تبعیض جنسیتی در نظام عدالت کیفری، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که جنسیت در طی فرایند کیفردهی و اجرای کیفر در جرایم مواد مخدر ایران، فراتر از موازین قانونی چگونه اثرگذار است و آیا تفاوتی در اثرگذاری نظریه‌ها برحسب ساختار اجتماعی دو جامعه ایران و آمریکا مشاهده می‌شود و یا خیر.

۱. روش تحقیق

مقاله حاضر با بهره گرفتن از نظریه‌های مطرح در پژوهش‌های کیفرشناختی نظیر نظریه پدرسالاری و خوانش‌های مختلف آن و نظریه زن‌پلید، با کاربست روش تحقیق کیفی، درصدد است از پیچیدگی و روش‌هایی که جنسیت در طی فرایند کیفری به‌صورت فراقانونی تأثیر می‌گذارد، درکی حاصل نماید. در این راستا از روش تحلیل محتوای اسناد و مدارک از جمله دادنامه و پرونده‌های قضایی و تحلیل گفتمان برخی مقام‌های عدالت کیفری، تحلیل محتوای گزارش‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده از رهگذر خبرگزاری‌های رسمی داخلی و پژوهش‌های کیفری درخصوص پرونده‌های محکومان مواد مخدر استفاده شده است. علاوه بر این موارد، برای درک عواملی که قضات را به اعمال مجازات‌های خفیف یا شدید نسبت به زنان تشویق می‌کند که به‌طور معمول در متن دادنامه‌ها انعکاس داده نمی‌شود، از روش مصاحبه عمیق با کنشگران قضایی و وکلای متخصص

1. See: Hartley, R. D., Kwak, D. H., Park, M., & Lee, M. S. (2011). Exploring sex disparity in sentencing outcomes: A focus on narcotics offenders in South Korea. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 55(2), 268-286. Chatsverykova, I. (2017). Severity and leniency in criminal sentencing in Russia: the effects of gender and family ties. *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice*, 41(3), 185-209. Philippe, A. (2020). Gender Disparities in Sentencing. *Economica*, 87(348), 1037-1077. Fleetwood, J., & Seal, L. (2017). Women, drugs and the death penalty: framing Sandiford. *The Howard Journal of Crime and Justice*, 56(3), 358-381.

در حوزه مواد مخدر بهره‌گیری شده است.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، از نوع هدفمند است و بر اساس آن صرفاً پرونده‌های مواد مخدر مستوجب مجازات اعدام یا حبس، انتخاب شده و منحصرأ با افرادی که درخصوص پرونده‌های جرایم مواد مخدر، اطلاعات و شناخت مناسبی داشتند، مصاحبه صورت گرفته است. معیار جمع‌آوری داده‌ها، اشباع نظری بوده و داده‌های آن شامل پرونده ۶۰ محکوم مواد مخدر در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ که به‌نوعی در معرض حکم اعدام بوده‌اند، می‌باشد. این داده‌ها از طریق حضور در واحد اجرای احکام کیفری دادگاه انقلاب اسلامی یکی از استان‌های غربی کشور به‌دست آمده است. باتوجه‌به اینکه داده‌های ناظر به زنانی که حکم اعدامشان اجرا گردیده، اندک است؛ تلاش گردید از منابع داخلی رسمی (کتب، اخبار، مقالات و گزارش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر) که بازتاب‌دهنده اطلاعاتی در این خصوص بود، نیز استفاده گردد.

مصاحبه‌های این پژوهش، از نوع عمیق و نیمه‌ساختارمند است و روند مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری (۲۴ مصاحبه) ادامه یافته است. مصاحبه شونده‌گان شامل:

قاضی دادگاه انقلاب و واحد اجرای احکام کیفری: ۵ نفر	یک عضو کمیسیون عفو و بخشودگی استان
کارمندان واحد اجرای احکام انقلاب: ۴ نفر	دو مأمور پلیس مبارزه با مواد مخدر
وکیل پایه دادگستری (متخصص در حوزه مواد مخدر): ۱۲ نفر	

۲. تبیین نظری تبعیض جنسیتی در جرایم مواد مخدر

زنان در زمینه‌های اجتماعی بسیاری از جمله در نظام آموزشی، بازار کار و اقتصاد و... مورد تبعیض قرار می‌گیرند (معینیان، ۱۳۹۶: ۱۷۷). اگرچه زنان نسبت به مردان، کمتر در فعالیت‌های مجرمانه مشارکت دارند؛ به نظر می‌رسد که نظام عدالت کیفری از معدود نهادهای اجتماعی است که با زنان در مقایسه با مردان رفتار ملایم‌تری دارد و نابرابری جنسیتی در آن به نفع زنان است (Philippe, 2020: 22).

در این راستا نظریه‌های متعددی، سعی در تبیین نابرابری جنسیتی در نظام کیفردهی داشته‌اند که در این پژوهش، ضمن بررسی اصلی‌ترین نظریات مطرح، به فراخور نمونه‌هایی از پرونده‌های مواد مخدر در ایران نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. نظریه پدرسالاری / جوانمردی^۱

مطالعات بی‌شماری، تبعیض جنسیتی را در قالب نظریه پدرسالاری یا جوانمردی تبیین

1. Paternalism/chivalry.

نموده‌اند. اگرچه پدرسالاری به‌ندرت در ادبیات کیفرشناسی تعریف شده است، اما جان‌مایه آن عبارت است از: «زن جنس ضعیف‌تر است و باید از او در برابر مجازات‌های شدید، محافظت شود»^۱. بدین توضیح که در فرایند جامعه‌پذیری، زنان به‌عنوان افرادی لطیف و آسیب‌پذیر که نیازمند محافظت در برابر خشونت و نمی‌توانند برای نجات خویش به قدرت خود متکی باشند، تعریف می‌شوند (Goldfarb, 2016: 1442). با بهره‌گیری از این امر، پدرسالاری به‌عنوان نظریه اصلی تبیین‌کننده نابرابری جنسیتی در نظام کیفری، به نگرشی از سوی کنشگران کیفری اشاره دارد که زنان را چون کودکان «ضعیف» می‌پندارد (Embry, 2012: 147).

بر این اساس، زنان ناتوان از تصمیمات معقول بوده که موجب می‌شود مسئولیت کمتری در قبال اعمال خود داشته باشند (Rodriguez et al: 2006: 418; Moulds, 1978: 320) و نیازمند محافظت در برابر مجازات‌های شدید چون حبس یا اعدام باشند. نظریه پدرسالاری به‌دلیل آنکه با پذیرش موقعیت فرودستانه زنان از آنان به‌عنوان «جنس ضعیف» و شاید هم‌تراز کودکان حمایت می‌کند و از این طریق روابط نابرابر قدرت بین زنان و مردان را منعکس می‌کند و در مواردی امکان مجازات‌های شدید را فراهم می‌آورد، با انتقاداتی همراه بوده است.

نظریه جوانمردی، در نقطه نظر مشابهی، به شفقت اجتماعی نسبت به زنانی که از هنجارهای جنسیتی پیروی می‌کنند، اشاره دارد که از طریق صدور احکام خفیف‌تر - به‌جهت تمایل نداشتن به آسیب رساندن به زنان و عدم باور به اینکه زنان واقعاً می‌توانند بزهکار باشند - به نمایش گذاشته می‌شود (Crew, 1991: 60; Martin & Shannon, 2019: 1).

1. See Moulds, E. F. (1978). Chivalry and paternalism: Disparities of treatment in the criminal justice system. *Western Political Quarterly*, 31(3), 416-430. Crew, B. K. (1991). Sex differences in criminal sentencing: Chivalry or patriarchy? *Justice Quarterly*, 8:59-83. Doerner, J. K., and Demuth, S. (2010). The independent and joint effects of race/ethnicity, gender, and age on sentencing outcomes in US Federal Courts. *Justice Quarterly*, 27: 1-27. Stacey, A. M., and Spohn, C. (2006). Gender and the social costs of sentencing: An analysis of sentences imposed on male and female offenders in three US district courts. *Berkeley Journal of Criminal Law*, 11: 43-76. Koons-Witt, B. A., Sevigny, E. L., Burrow, J. D., and Hester, R. (2014). Gender and sentencing outcomes in South Carolina: Examining the interactions with race, age, and offense type. *Criminal Justice Policy Review*, 25: 299-324. Kim, B., Wang, X., & Cheon, H. (2019). Examining the impact of ecological contexts on gender disparity in federal sentencing. *Justice Quarterly*, 36(3), 466-502. Nowacki, J. S., & Windsong, E. A. (2019). Structural gender equality and federal sentencing outcomes: A test of the ameliorative and backlash hypotheses. *Feminist Criminology*, 14, 45-64.

برخلاف نظریه پدرسالاری که به‌عنوان الگویی تحقیرآمیز شناخته می‌شود؛ جوانمردی، شکلی از حمایت از زنان است که بار معنایی منفی همراه ندارد (Nagel & Hagan, 1983: 114; Moulds, 1978: 418; Tillyer et al. 2015: 708). لکن به‌جهت آنکه تمایز این دو مفهوم در عمل دشوار است و نتایج مشابهی را در پی دارند، در بسیاری از نوشتارهای کیفری به‌صورت مترادف (پدرسالاری/جوانمردی) به کار رفته‌اند. برخی نویسندگان معتقدند جوانمردی و پدرسالاری وقتی مبنای تخفیف‌اند که جرایم نسبتاً بی‌اهمیتی ارتکاب یافته باشد که در آن زنان به‌عنوان افرادی ناقص‌العقل و مستعد فریب شناخته شوند؛ اما هنگامی که جرم ارتكابی تا حدی شدیدتر باشد، ایده‌هایی چون «زن‌پلید» مطرح می‌شود. (Naffine, 2015)

به‌واسطه آموزه‌های اسلامی و فرهنگ پدرسالارانه جامعه ایران، نگرش جوانمردانه مشابهی درخصوص زنان مجرم در ایران وجود دارد و تلقی عمومی از زنان به‌عنوان انسان‌های آسیب‌پذیری است که اعمال خشونت در حق آن‌ها روا نیست. تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت‌گرفته مؤید رویکرد ارفاق‌آمیز نظام عدالت کیفری به زنان می‌باشد. برای نمونه وکیل شماره ۱۱ بیان می‌دارد: «دستگاه قضایی ما به‌طورکلی با زنان برخورد ملایمی دارد، این دید ارفاق‌آمیز در کلیه سطوح جامعه نسبت به زنان وجود دارد، نظام کیفری هم از آن مستثنا نیست». وکیل شماره ۲، با بیست سال سابقه وکالت در حوزه مواد مخدر، اظهار می‌دارد: «اگرچه نوع برخورد با زنان در پرونده‌های قاچاق تا حدی سلیقه‌ای است اما برخی شعبه‌ها هستند که تا حد امکان زنان را محکوم نمی‌کنند حتی اگر به‌تنهایی دستگیر شوند، سعی می‌کنند راهکاری پیدا کنند و یا در صورت محکومیت، مجازات غیراعدام تعیین کنند».

جلوه‌هایی از جوانمردی در نظام کیفری ایران در مرحله ایست بازرسی نیز قابل مشاهده می‌باشد. برخی از زنان با آگاهی از نگاه شفقت‌آمیز جامعه به آنان، اقدام به جابه‌جایی مواد می‌نمایند. برای نمونه در مصاحبه صورت‌گرفته در یک پژوهش پیرامون واکاوی علل قاچاق مواد مخدر، زنی ۴۰ ساله (محکوم به ۴ سال حبس به‌جهت حمل مواد) درخصوص انگیزه ارتکاب جرم خود بیان داشت: «همیشه وقتی به ایست بازرسی می‌رسیدیم، شوهرم رو بازرسی می‌کردند و چندان توجهی به من نمی‌کردند. به اونها خوراکی تعارف می‌کردم و حس مهربون بودن به خودم می‌گرفتم. این موضوع باعث شد که تصمیم بگیریم باهم مواد جابه‌جا کنیم» (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

البته با توجه به اینکه جرایم مواد مخدر در سیاست جنایی ایران - به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی - در دسته جرایم مهم تلقی شده و از سوی دیگر نظام عدالت کیفری از مستثنا نمودن «همه زنان» از مجازات ناتوان است؛ به نظر این دیدگاه، نظریه جامعی برای تبیین شکافی جنسیت موجود در

محکومیت مواد مخدر جامعه ایران نباشد. در ذیل به جلوه‌هایی از پدرسالاری که در قالب دیدگاه‌های فرعی «برخی زنان» را مورد حمایت قرار می‌دهد، پرداخته می‌شود.

۱-۲. پدرسالاری خانوادگی^۱

در پی انتقاد از دیدگاه جوانمردی/پدرسالاری، دالی^۲ استدلال می‌کند که محققان برخوردار ملایم کنشگران را با پدرسالاری به اشتباه درهم آمیخته‌اند، بی‌آنکه تعریف مناسبی از آن ارائه دهند. وی با بیان اینکه پدرسالاری، فاقد مبنای تجربی و یا تحلیلی قابل قبولی است؛ از طریق مصاحبه کیفی با کنشگران قضایی، این تصور را که دادگاه از زنان محافظت می‌کند، به چالش می‌کشد. یافته‌های او نشان می‌دهد اگرچه نوعی پدرسالاری در دادگاه وجود دارد، اما مبنای این پدرسالاری، حمایت از زنان نیست (پدرسالاری جنسیتی) بلکه تأکید ایدئولوژیک آن بر «حفاظت از نهاد خانواده» به‌ویژه حمایت از کودکان و نگرانی از هزینه‌های اجتماعی مجازات مادران است که به‌عنوان یک دیدگاه فرعی، تحت عنوان پدرسالاری خانوادگی^۳ از آن یاد می‌شود (Daly, 1987: 277).

مطالعات کیفی و کمی بسیاری با حمایت از این نظریه، نشان می‌دهند متهمانی که مسئولیت مراقبت از سایر اعضای خانواده را برعهده دارند، از ملایمت بیشتری نسبت به هم‌تایان خود برخوردار می‌شوند. همچنین تأکید می‌شود زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان دارای موقعیت مشابه، با مجازات‌های خفیف‌تر مواجه‌اند (Tasca et al., 2019: 1900). به‌دلیل:

۱. از دیدگاه کنشگران قضایی، زنان به‌احتمال بیشتری در مقایسه با مردان، دارای فرزند تحت تکفل می‌باشند. با توجه به اینکه زنان همراه کودکان، بیشتر از مردان در دادگاه حاضر می‌شوند؛ در واقع، مقامات دادگاه بیشتر متهمان زن را با صفت «بچه‌دار بودن» توصیف می‌کنند.

1. Familial Paternalism.

2. Daly.

3. See: Daly, K. (1987). Structure and practice of familial-based justice in a criminal court. *Law and Society Review*, 267-290. Daly, K. (1989). Rethinking judicial paternalism: Gender, work-family relations, and sentencing. *Gender & Society*, 3(1), 9-36. Daly, K. (1987). Discrimination in the criminal courts: Family, gender, and the problem of equal treatment. *Social Forces*, 66(1), 152-175. Pierce, M. B. (2013). Examining the impact of familial paternalism on the sentencing decision: Gender leniency or legitimate judicial consideration. In *Perceptions of female offenders* (pp. 181-190). Springer, New York, NY. Freiburger, T. L. (2011). The impact of gender, offense type, and familial role on the decision to incarcerate. *Social Justice Research*, 24(2), 143. Tasca, M., Cho, A., Spohn, C., & Rodriguez, N. (2019). The role of parental status and involvement in sentence length decisions: A comparison of men and women sentenced to prison. *Crime & Delinquency*, 65(14), 1899-1924. Berkeley J. Crim. L., 11, 43. Cho, A., & Tosca, M. (2019). Disparities in women's prison sentences: Exploring the nexus between motherhood, drug offense, and sentence length. *Feminist Criminology*, 14(4), 420-440.

۲. دادگاه مراقبت از کودکان را بیش از حمایت اقتصادی (نان‌آوری) در حفظ خانواده‌ها ضروری تلقی می‌نمایند. چراکه ازدست‌دادن نان‌آور، با سیاست‌های حمایتی دولت می‌تواند جبران شود. حال آنکه از دست دادن مراقبت مادر، هزینه‌های اجتماعی بسیاری را به همراه دارد (Daly, 1987: 279؛ رابسون و برت، ۲۰۱۳: ۳۳). نظریه دغدغه‌های اصلی^۱ در نقطه‌نظر مشابهی، سرزنش‌پذیری کمتر زنان و هزینه‌های اجتماعی مجازات مادران را به‌عنوان عواملی که قضات در هنگام تصمیم‌گیری پیرامون مجازات به آن توجه می‌کنند، در نظر می‌گیرد.^۲

در این راستا در پژوهشی از ۳۶۰ قاضی در ایالت پنسیلوانیا خواسته شد کیفرهای فرضی را بر اساس عکس‌های شرح‌دار کوتاه ارائه دهند، نتایج این پژوهش نشان داد که ذکر مراقبت از کودکان در ذیل عکس، احتمال تجویز زندان توسط قضات را کاهش می‌دهد، اما ذکر حمایت مالی از کودکان به‌تنهایی، تأثیری در تخفیف مجازات ندارد (Freiburger, 2010: 390). دادگاه‌ها تمایل بیشتری به برخورد ملایم با «مادران خوب» بیش از «پدران خوب» دارند. اگرچه مراقبت از فرزندان، زنان را به الگوی زن خوب نزدیک می‌کند، اما صرف حمایت عاطفی درخصوص مردان، برای شناسایی فرد به‌عنوان پدر خوب کافی نیست. بلکه از دیدگاه اجتماعی، نان‌آوری نیز در تعیین فرد به‌عنوان پدر خوب اثرگذار است. از دیدگاه کنشگران قضایی مردانی که در تحصیلات و بازار اقتصادی شکست خورده‌اند و اکنون درگیر جرایم مواد مخدرند، با الگوی پدر خوب چندان سازگار نمی‌باشند. با این حال اگر مردانی باشند که نقش مراقبت از فرزندان را در کنار شغلی موجه برعهده داشته باشند؛ به نظر می‌رسد از ارفاق کیفری بهره‌مند باشد که البته چنین پدرانی کمتر درگیر نظام عدالت کیفری هستند.

صرف داشتن فرزند برای جلب رأفت قضایی درخصوص زنان نیز کافی نیست. به همین دلیل از «پدرسالاری خانوادگی‌گزینی» سخن به میان آمده است (Pierce, 2013: 187). وفق این نظر، متهمان برای بهره‌مندی از رأفت قضایی باید مسئولیت‌های خود را انجام داده و توسط دادگاه، به‌عنوان مادر «خوب» شناخته شوند. استانداردهای طبقه‌بندی به‌عنوان یک مادر «خوب» هرگز صریح نبوده، بلکه به‌صورت مبهم به مسئولیت‌پذیری برای رفاه فرزندان تفسیر شده است. در این بین نوع جرم ارتكابی نیز در تبیین فرد به‌عنوان مادر خوب، نقش قابل‌توجهی دارد. همچنان که در پژوهش‌های کمی

1. Focal concerns.

2. See: Steffens Meier, D., Ulmer, J., & Kramer, J. (1998). The interaction of race, gender, and age in criminal sentencing: The punishment cost of being young, black, and male. *Criminology*, 36(4), 763-798. Sharp, S. F., Braley, A., & Marcus-Mendoza, S. (2000). Focal concerns, race & sentencing of female drug offenders. *Free Inquiry in Creative Sociology*, 28(2), 3-16.

انجام شده، رابطه معناداری بین مجازات جرایم جنسی، جرایم یقه سفید، ارتکاب جرایم خشونت آمیز و بهره‌مندی از رأفت خانوادگی احراز نشده است (Daly, 1987; Freiburger, 2011; Spohn, 1999). در خصوص جرایم مواد مخدر و امکان بهره‌مندی از تخفیف مادرانگی، یافته‌های متناقضی مشاهده می‌شود. نتایج پژوهشی پیرامون تأثیر جنسیت در کیفردهی مجرمان مواد مخدر، حاکی از آن است که فقط زنان بدون فرزند، مشمول برخورد ملایم نظام عدالت کیفری هستند و متهمان مادر، همچون هم‌تایان مرد، با واکنش سخت نظام کیفری مواجه‌اند (Spohn, 1999: 388). بر این اساس کنشگران قضایی ارتکاب جرم مواد مخدر را هم‌ردیف مادر بد تلقی نموده که استحقاق برخورد اغماض آمیز نظام کیفری را ندارد (Pierce, 2013: 186-188). در برخی کشورها، مجرمان مواد مخدر که مادر هستند، با توجه به کلیشه «مادران کراکی» - مادری که عادت خود به مواد مخدر را نسبت به نیازهای اساسی فرزندان خود مقدم می‌داند - با نگرش منفی مواجه‌اند. با پیروی از این امر استدلال شده مجرمان مواد مخدر به‌عنوان والدین «خوب» مشاهده نمی‌شوند و به‌عنوان یک مجرم بسیار مقصر و حتی خطرناک که مستحق مجازات شدید است، تلقی می‌شود (Tasca et al., 2019). در نقطه مقابل پژوهش‌های آماری نشان می‌دهد متهمان زنی که به همراه فرزند خود زندگی می‌کنند، به میزان قابل توجهی کمتر از متهمان بدون فرزند، با احتمال حبس مواجه‌اند. همچنین در خصوص جرایم مواد مخدر آن دسته از متهمان که هزینه حمایت از کودک را پرداخت می‌کنند، مدت مجازات کمتری در مقایسه با افراد بدون فرزند را دریافت می‌کند (Freiburger, 2011: 156-164). در ایران، نقش زنان و مردان در خانواده‌ها همچنان با نقش‌های سنتی مردسالار، هم‌سو است. زنان مسئول کارهای خانه و مراقبت از کودکان، به حساب می‌آیند و به‌رسم رایج صرفاً با وضعیت خانوادگی‌شان، عموماً به‌صورت مادر معرفی می‌شوند اما اشخاص مذکر در موارد استثنایی در مقام پدر توصیف می‌شوند (میشل، ۱۳۷۶: ۱۰۵؛ سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۳). با توجه به شکل زندگی و نحوه رفتار خانواده‌های ایرانی که زن نقش محوری در کانون خانواده را به‌عهده دارد، به زن به‌عنوان تربیت‌کننده اصلی کودکان نگریسته می‌شود. به‌گونه‌ای که دور کردن او از خانواده اغلب باعث ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده می‌شود. همین نگاه به زن است که باعث می‌شود در فرایند دادرسی کیفری، قضات در مواجهه با بزهکاری زن با احتیاط و نرمش بیشتری به اعمال کیفر و مجازات پردازند و تلاش نمایند تا حد امکان از لطمه زدن به نقش محوری زن در خانواده پرهیز گردد. اما در خصوص جرایم مواد مخدر در ایران، فقر و بعد اقتصادی جرایم مواد مخدر بر ابعاد

دیگر غلبه دارد و در بسیاری از موارد، زنان سرپرست خانوار به منظور تأمین مالی یا محافظت از خانواده و یا افراد تحت تکفل خود به جرایم مواد مخدر روی می آورند و به نظر می رسد در صورتی که کنشگران قضایی، تأمین نیازهای فرزندان را به عنوان بخشی از انگیزه مجرمانه مادر بپذیرند، این متهمان در مقایسه با زنان دیگر از شانس بالاتری برای رهایی از اعدام و یا مجازات های خفیف برخوردارند اما چنان که متهمان مذکور، مادرانی معتاد، دارای روابط جنسی نامشروع و یا دارای سوابق کیفری در جرایم مواد مخدر باشد - که با برچسب مادر غفلت کننده از فرزندان مواجه می شود - به نظر می رسد به دلیل عدم انطباق با الگوی مادر خوب، نتواند مورد رأفت قضایی قرار گیرد.

در مصاحبه با گروه کنشگران قضایی، اگرچه کارمندان واحد اجرای احکام کیفری بیشتر از سایر مصاحبه شوندگان، عدالت جنسیت محور را تأیید کردند و معتقدند زنان مستقل از وضعیت خانوادگی، به طور معمول با رفتارهای ملایم تری به نسبت مردان مواجه هستند. اما قضات مصاحبه شونده از رهگذر «پدرسالاری خانوادگی» سعی در تبیین این اختلاف داشته اند. تمایز بین پدرسالاری جنسیتی و پدرسالاری خانوادگی در مصاحبه با قاضی شماره ۳ با بیست و پنج سال سابقه قضایی در دادگاه انقلاب، مشاهده می شود: «در جلسات دادرسی که بعضاً فرزندان خردسال متهم نیز حضور دارند، من هیچ احساس دلسوزی نسبت به خود متهم ندارم، اما دلم برای کودکان می سوزد. صراحتاً به متهم می گویم اگر تخفیفی وجود دارد، نه به خاطر تو یا اقدامات وکیل، فقط به خاطر بچه های حکم اعدام نمی دهم». بازتاب پدرسالاری خانوادگی را در اظهارات وکیل شماره ۸ (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی) نیز می توان مشاهده کرد: «در مواردی که بدانیم دادرس شعبه انسان رئوفی است، پیشنهاد می شود که خانم وی - همسر مرتکب - به عنوان متهم معرفی شود، چون بچه هم دارند، به قاضی می گویم "ایشان مادر دو بچه هست"، طبیعتاً حکم سبک تری می دهند یا حکم تعلیقی می دهند. حتی خود موکلین هم به این موضوع آگاهی دارند، در یک پرونده متهم پیشنهاد داده بود: "ما بچه کوچیک داریم اگه خانم رو به جای من معرفی کنید، بگید مواد مال اینه، قاضی بهش حبس تعلیقی میده، اما اگر بنحواد به من حبس بده، حبس سنگین میده".»

همچنین تحلیل محتوای لوایح و دفاعیات پرونده های مواد مخدر نشان می دهد اکثر متهمان زن و وکلای مدافع آنان، با شناخت از فرهنگ قضایی و اهمیت مادرانگی در نظام اسلامی، در لوایح دفاعیه خود به مسئولیت نگهداری از فرزندان، به عنوان تمسکی برای خلاصی یا کاهش مجازات توجه دارند. برای نمونه:

محکوم شماره ۴۳، زنی ۶۲ ساله که با اتهام مشارکت در حمل و نگهداری ۳۱۰ گرم شیشه مواجه بود: «حدود بیست سال است که همسرم فوت نموده است، سرپرستی بچه هایم به عهده خودم است،

پسر ۱۳ ساله‌ام دچار بیماری قلبی است و تحت نظر پزشک است و تحت پوشش کمیته امداد هستم، بالای ۶۲ سال سن دارم که برای گذران زندگی مشغول کارگری هستم، جهالت و نادانی نموده‌ام». این محکوم در مرحله دادرسی، از باب معاونت در حمل به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم گردید.

محکوم شماره ۱۴، مادری ۴۲ ساله فاقد سابقه کیفری که به اتهام حمل ۵۰ گرم شیشه به اعدام محکوم شده بود، وکیل وی در لایحه دفاعیه اظهار داشته: «باتوجه به عدم اطلاع موکل از محتوای بسته و به استناد فقدان سابقه کیفری تمام این کارها را روی دلسوزی و حس مادرانه انجام داده، لذا تقاضای تخفیف مجازات برای موکل مورد استدعاست». محکوم در سال ۱۳۹۴ مشمول عفو رهبری گردید.

محکوم شماره ۶، مادری ۳۸ ساله که به اتهام حمل ۴۲ گرم هروئین محکوم به اعدام شده، وکیل وی در دفاع از وی بیان داشته: «موکل، همسرش فوت نموده است و سال‌هاست مسئولیت نگهداری فرزندان معلولش را عهده‌دار است، اعدام موکل، مجازات فرزندان معلول اوست». محکوم در فروردین ۹۵ مشمول عفو رهبری گردید.

محکوم شماره ۱۹، مادری ۳۲ ساله، فاقد سابقه کیفری که به اتهام حمل یک و نیم کیلوگرم هروئین در سال ۱۳۹۳ به اعدام محکوم شده، بیان داشت: «مدت ۴ سال است که محکوم به اعدام بوده‌ام، اینجانب یک دختر بچه ۱۶ ساله دارم که حضانت بچه‌ام با خودم است اما سال‌هاست که او را ندیده‌ام. لطفاً در این پرونده اعتراض مرا رسیدگی کنید». این محکوم در سال ۹۶ مشمول ماده ۴۵ الحاقی گردیده و مجازاتش تبدیل به ۲۵ سال حبس گردید و در بهمن ۹۷ با عفو رهبری از زندان آزاد گردید.

تحلیل گفتمان مقامات قضایی نیز بر نقش مادرانگی در عفو مجرمان مواد مخدر اشاره دارد، برای نمونه می‌توان به موردی اشاره کرد که در اسفندماه ۱۳۹۰، زن و شوهری به واسطه حمل یک و نیم کیلو هروئین در اتوبان قزوین به زنجان دستگیر شدند که مواد از کیف دستی متهم زن در خودروی همسرش کشف گردید. دادستان وقت شهرستان قزوین در یک گفت‌وگوی خبری در دی‌ماه ۱۳۹۴ درخصوص سرنوشت این پرونده اظهار نمود: «پرونده در شعبه دوم دادگاه انقلاب مورد بررسی قرار گرفته، در نهایت دادگاه متهم مرد را به اعدام با یک درجه تخفیف و همسرش را به خاطر فرزند دوساله‌اش به اعدام با دو درجه تخفیف محکوم کرد.»

به نظر می‌رسد پدرسالاری خانوادگی در ایران، فقط در مورد زنان موجب ترحم و تخفیف است و درخصوص مردان صرف داشتن فرزند ولو نوزاد یا حمایت مالی عملاً تأثیر چندانی بر مجازات ندارد. همچنان‌که در بررسی صورت‌گرفته در مورد خانواده ۲۵۰ محکوم اعدام شده در کرمان در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶، متأهلین اعدام شده به‌طور متوسط ۴ تا ۵ فرزند داشتند و غالب همسرانشان حکم اعدام شوهر را ناعادلانه می‌دانستند (اداره کل پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد

مخدر، ۱۳۷۷: ۲۱۸). در تحقیقی دیگر که در همدان صورت گرفته، در فاصله سال‌های ۶۷ تا ۷۶، ۲۱۲ نفر اعدام شدند که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها متأهل بودند و خانواده‌های آن‌ها را با آسیب‌های جدی مواجه کرده است (حسینی، ۱۳۸۰).

تحلیل محتوای پرونده محکومان مرد در جرایم مواد مخدر نشان می‌دهد که اکثر آنان به مسئله «تأمین معاش و نان‌آوری، روی آوردن به مواد مخدر جهت گذراندن زندگی» در لوایح خود اشاره می‌کنند، اما کارساز نمی‌باشد. در ذیل نمونه‌هایی از دفاعیات محکومانی که به‌رغم تأکید بر موارد فوق، حکم اعدامشان (قبل از تصویب ماده ۴۵ الحاقی) اجرا شده است، ذکر می‌شود.

محکوم شماره ۲، مرد ۴۳ ساله که به اتهام حمل ۹۶۸ گرم کراک به اعدام محکوم شده بود، در درخواست عفو خود اظهار داشته بود: «باتوجه به عیال‌وار بودن و داشتن ۵ فرزند، نان‌آور خانه هستم که اگر حکم اعدام اجرا شود، چندین نفر بی‌گناه مثل خودم بدبخت و آواره خواهند شد. معلوم نیست چه بلایی سر آن‌ها می‌آید، آن‌ها تاوان حکم صادره اشتباه را می‌دهند... از کمیسیون محترم عفو و بخشودگی تقاضای تخفیف و بخشش دارم.»

محکوم شماره ۱۷، پدری ۴۵ ساله که به اتهام حمل یک و نیم کیلوگرم مورفین به اعدام محکوم شده بود، در دفاعیات خود اظهار نموده بود: «در زیر بار بدهی بودم و ناموسم در خطر بود، چون بدهی‌ام به برادران همسرم بود و خواهرشان را تشویق و مجبور به طلاق از بنده می‌کردند، مجبوراً آن مواد را به آن‌ها نشان دادم که برای مدتی دست از سر من بردارند و فکر کنند که من آن‌ها را می‌فروشم و پول آن‌ها را بدهم». همسر وی در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه بیان داشته بود: «همسرم به مدت دو سال است که در زندان می‌باشد، من نمی‌توانم به‌تنهایی به خرج و مخارج زندگی خود برسم، از شما خواستارم به این موضوع رسیدگی کنید.»

خانواده محکومان شماره ۵۴ و ۵۲، ۵۳ در اعتراض به حکم اعدام محکومان به اتهام مشارکت در تولید ۱ کیلو و ۹۱۴ گرم هروئین، نوشته‌اند: «با اعدام این سه نفر، تعداد ۱۰ نفر آواره و سرگردان می‌شویم و کودکانمان بی‌سرپرست خواهند شد و در وضعیت نابسامان آینده؛ آیا بدتر از گذشتگان خود نخواهند شد؟ با اعدام این سه نفر، جرم ریشه‌کن می‌شود؟ آیا سزاوار است واسطه‌هایی که برای ۵۰ هزار تومان که تلاشی برای امرار معاش بوده، به چنین مجازات‌های سنگینی محکوم شوند؟»

بازتاب دیدگاه پدرسالاری خانوادگی، در دستورالعمل عفو رهبری مصوب ۹۸/۱۲/۲۸ نیز مشاهده می‌شود که به‌موجب آن باقی‌مانده محکومیت حبس (غیر از حبس ابد) زنانی که به حکم قانون سرپرستی یا حضانت فرزندانشان را برعهده دارند، در صورتی که حداقل یک‌پنجم حبس را تحمل کرده باشند، می‌تواند مشمول عفو باشد. اما برای مردان به‌طور مطلق منوط به گذراندن یک‌سوم

الی یک‌دوم مجازات حبس می‌باشد.

۲-۱-۲. نظریه شریک زندگی

این نظریه برای تبیین تبعیض جنسیتی بر پایه میزان سرزنش‌پذیری بزهکار، حسب نقش انتسابی در جرایم گروهی، کاربرد دارد و بر این فرض مبتنی است که زنان، به‌طور معمول ابزاری صرف در ید شرکای عاطفی خود بوده، لذا زنان درگیر در جرایم مواد مخدر، به‌عنوان افراد خرده‌پا و دارای نقش جزئی در باندها، دیده می‌شوند (Starr, 2012: 14; Carmichael, 2019: 1).

بر این اساس در پرونده‌هایی با زوجین بزهکار که هر دو در قاچاق مواد مخدر مشارکت داشته‌اند، به‌طور معمول فرض می‌شود زن پیرو و تابع شریک عاطفی خود می‌باشد. به این جهت، کنشگران قضایی از جمله دادستان‌ها و قضات چنین زنانی را ممکن است دارای حالت خطرناک و قابلیت سرزنش‌پذیری کمتر پنداشته و یا صرفاً منبعی مفید برای شهادت تلقی نمایند (Starr, 2015: 150). نتایج پژوهشی از طریق مصاحبه‌های عمیق با زنان حامل‌کننده مواد مخدر نیز حاکی از آن است که بسیاری از زنان، به‌دلیل تهدید خانواده خود یا به این دلیل که درگیر روابط عاطفی با مردان قاچاقچی هستند، مواد را حمل می‌کنند (Harry, 2019: 1; Chesney-Lind, 2013: 140)؛ لذا با تصمیمات ارفاقی از جمله حبس‌های کوتاه‌مدت‌تر نسبت به شرکای خود مواجه هستند و کمتر به احکامی چون اعدام محکوم می‌شوند. با این حال، از دیدگاه کنشگران قضایی، زنانی که سابقه محکومیت قبلی دارند، کمتر تابع محض گروه پنداشته می‌شوند و بنابراین با احتمال دریافت مجازات شدیدتر مواجه‌اند (Philippe, 2020: 13).

پذیرش این نظر موجب می‌گردد در پرونده‌هایی با چندین متهم، تبعیض جنسیتی به‌نحو مشهودتری و با اختلاف قابل توجهی از جرایم فردی، بروز یابد (Starr, 2012: 14). از سویی قسمتی از تبعیض در قالب مجازات متناسب با «نقش انتسابی» به فرد توجیه شود. با این توضیح که زنان به‌عنوان معاون، نقش پوششی و عضوی خرده‌پا در نظر گرفته شده و این تبعیض از طریق عنوان اتهامی به فرد جلوه قانونی می‌یابد.

به‌رغم آنکه این نظر در پژوهش‌های کیفی‌شناختی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به نظر می‌رسد با توجه به بافت سنتی و فرهنگ پدرسالارانه جامعه ایران، این دیدگاه، از نظریات اصلی در تبیین تبعیض جنسیتی در کیفردهی جرایم مواد مخدر ایران باشد. بسیاری از کنشگران قضایی در تبیین رویکرد ارفاق‌آمیز به زنان در کیفردهی جرایم مواد مخدر به عواملی چون عدم توان مقاومت زنان در برابر درخواست‌های همسرانشان اشاره داشته‌اند. تمایل مقامات قضایی برای مسئول دانستن شوهر و انتساب رفتار مجرمانه زن به همسر وی - به‌واسطه تبعیت زن از همسرش - از مصادیقی

است که در جرایم مواد مخدر به برخورد ارفاق‌آمیز با متهم زن می‌انجامد. بخشی از مصاحبه‌ها حکایت از آن دارد که از دیدگاه مقامات کیفری، مردان در مقام فرماندهی و مباشر اصلی جرم و زنان در جایگاه مجری دستورات در جرایم مواد مخدر ظهور می‌یابند. برای نمونه مصاحبه‌شونده شماره ۷، از اعضای کمیسیون عفو و بخشودگی استانی در این رابطه بیان داشت: «زن در فرهنگ جوامع سنتی، کاملاً مطیع مرد است، لذا اختیار عملی چندانی نداشته و هر چه را که همسرش بگوید مجبور است انجام دهد». وکیل شماره ۸ در این راستا بیان می‌دارد: «در جلسه دادرسی که یکی از متهمان زن بود، مأمور ستاد مبارزه با مواد مخدر بیان داشت به نظر من این زن بی‌گناه است، اساساً زن‌ها بی‌گناه‌اند، اگر مواد مخدر هم از آن‌ها کشف شود چون اقتداری نسبت به شوهر ندارند با آن‌ها کاری نداریم». وکیل شماره ۶ با پانزده سال سابقه وکالت در جرایم مواد مخدر اظهار می‌دارد: «سیستم مردسالاری همچنان در جامعه سنتی حاکم است، مرد هر چه بگوید همان است و خانم مکلف به تبعیت است. خانمی که نه سواد دارد و نه اصلاً می‌داند هرئین چیست، مجبور است هرئینی را که شوهرش می‌گوید حمل کند. شعبه‌ای بود که حتی مواد مخدر از کیف خانم هم کشف می‌شد، در مواردی شوهر را صرفاً محکوم می‌کرد، چون باور داشت که شوهر دستور داده و از زن صرفاً به‌عنوان وسیله استفاده کرده است». با توجه به اینکه بسیاری از زنان محکوم در جرایم مواد مخدر، دارای تحصیلات پایین بوده و اساساً استقلال‌ی در مقابل همسر ندارند، این فرضیه قابل توجه است.

وکیل شماره ۱۱، درخصوص برخورد ارفاق‌آمیز با زنان به تلفیقی از دیدگاه پدرسالاری خانوادگی و نظریه شریک زندگی اشاره دارد: «اگر در جرمی زن و شوهری هر دو باهم مرتکب جرم شده‌اند، دادگاه سعی می‌کند نسبت به آن زن، برخورد ارفاقی نشان دهد. از دیدگاه قضات زن تابع شوهر بوده و از او پیروی کرده، از طرفی بچه‌هایی دارند، اگر آن زن از خانه بیرون بیاید، چه کسی بچه‌ها را نگهداری کند؟ بچه‌هایش در معرض خطر است. این ملاحظات را دادگاه دارد و اگر یکی از آن‌ها به‌واسطه جرایم مواد مخدر از آن خانه قرار است حذف شود، لاقول مادری بالای سر بچه‌ها باشد تا خانواده متلاشی نشود».

علاوه بر مصاحبه‌های انجام شده، تحلیل محتوای پرونده‌های مواد مخدر نیز نشان می‌دهد دادگاه در پرونده‌های با زوجین بزهدکار، برخورد به‌مراتب ملایم‌تری با زنان دارد. داده‌های جمع‌آوری شده از پرونده‌ها (از مرحله دستگیری تا اجرای حکم) به ما اجازه می‌دهد تا تفاوت رفتار واقعی جرم و تصمیمات درخصوص عنوان اتهام و تأثیر آن بر مجازات را بسنجیم و نشان دهیم مردان و زنانی که به جرایم یکسان دستگیر می‌شوند، با عناوین مجرمانه یکسان مجازات نمی‌شوند. همچنان‌که در مطالعه پرونده‌های کیفری زنان به‌ویژه در جرایم زوجین مشاهده می‌شود که به‌رغم آنکه متهم زن

پرونده (غالباً کم‌سواد و فقیر) به محض دستگیری صراحتاً به شرکت در جرم ارتكابی اقرار داشته است و با عنوان اتهامی شرکت در حمل یا فروش مواد دستگیر و کیفرخواست صادر شده است، در پایان مرحله دادرسی به اتهام معاونت در حمل یا اختفای ادله جرم محکوم شده است. با توجه به معیار وزن مواد در تعیین مجازات‌های کیفری در جرایم مواد مخدر و به تبع آن آزادی عمل کمتر قضات در تعیین مجازات، این تغییر عنوان اتهامی^۱ از مشارکت به معاونت از سازوکارهای رویکرد ارفاقی به جرایم مواد مخدر زنان محسوب می‌گردد تا از مجازات‌های سختگیرانه مصون بمانند. این درحالی است که در پرونده‌های مشابه با شرکای مرد مشاهده می‌شود که متهم ردیف دوم پرونده حتی با وجود اظهار بی‌اطلاعی از جابه‌جایی مواد و یا صرفاً اقرار در مرحله پلیس، به اتهام مشارکت در حمل محکوم شده است.

برای نمونه در پرونده شماره ۱۰، زنی ۳۹ ساله، خانه‌دار، فاقد سابقه کیفری، متهم به مشارکت در حمل ۱۰۰ کیلوگرم مورفین این نوع تخفیف بسیار نمایان است. وی در بخشی از بازجویی اولیه بیان داشته: «جهت تحویل گرفتن مواد همراه همسرم به تهران رفته و در حوالی تهران از یک فرد مقدار ۱۰۰ کیلوگرم مورفین را به اتفاق شوهرم فرامرز تحویل گرفته که در مسیر انتقال دستگیر و از خودرو ۱۰۰ کیلوگرم مواد کشف شد». به‌رغم این امر، در جلسات بعدی با نکول از اقرار^۲ و با اظهار بی‌اطلاعی از نوع و جنس مواد اظهار داشت: «به درخواست همسرم به تهران رفتم، هنگام جابه‌جایی به من گفتند داخل ماشین درازکش باید باشی و از نگاه کردن به اطراف خودداری کنی». این متهم به اتهام معاونت در حمل ۱۰۰ کیلوگرم مواد در سال ۱۳۹۲، به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم گردید. به نظر می‌رسد در این پرونده، شرکت در حمل مواد مخدر به‌واسطه فرمانبرداری از همسر و داشتن نقش خرده‌پا، به‌عنوان عواملی در راستای عدم تعیین مجازات اعدام و تعیین احکام سبک‌تری چون حبس (از باب معاونت) شناخته شده است.

این درحالی است که در پرونده‌های مشابه با دو متهم مرد که اقدام به حمل مواد مخدر نموده‌اند، مشاهده می‌شود به انکار بعد از اقرار متهمان - ولو با وجود تأکید به آنکه اقرار در شرایط غیرقانونی اخذ شده - ترتیب اثر داده نشده است و هر دو نفر به اتهام مشارکت در حمل مواد به اعدام محکوم می‌شوند.

1. See: Albertson, S. L. (2019). Female Death Sentences. The Encyclopedia of Women and Crime, 1-2.

۲. به‌رغم آنکه تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح نموده چنانچه اقرار مستند حکم محکومیت باشد، الزاماً باید نزد قاضی دادگاه بیان شود، لکن در جرایم مواد مخدر استناد به اقرار در مرحله تحقیقات مقدماتی با وجود نکول محکوم در مرحله دادرسی، (از طریق علم قاضی)، تبدیل به رویه شده است (غلاملو، ۱۳۹۷: ۱۷۴-۱۵۱).

در تأیید این نظر، همچنین می‌توان به پرونده قاجاق بین‌المللی مواد مخدر در آذرماه ۱۳۹۶ اشاره داشت که از باند ۱۵ نفره که در ترانزیت بین‌المللی حشیش و تریاک فعالیت داشتند، ۱۴ عضو مرد این باند به اعدام محکوم شدند، در حالی که زنی میان‌سال به‌عنوان آخرین عضو باند، صرفاً به تحمل ۱۱ حبس محکوم گردید.^۱

برخی از متهمان زن، با علم و آگاهی از اینکه در صورت تأکید بر رابطه زوجیت و تبعیت از همسر می‌توانند از بار مسئولیت خود بکاهند، به‌رغم آنکه حسب گزارش بازپرسی، آگاهانه اقدام به حمل مواد نموده‌اند، از موقعیت فرمان‌بری از همسر و وضعیت خانوادگی در راستای براءت خود استفاده می‌کنند. همچنان‌که در پرونده محکوم شماره ۱۱ که زنی، اقدام به حمل مواد نموده بود با انتساب مسئولیت به همدست خود بیان نمود: «در معیت همسر و به درخواست او، انگیزه مسافرت به مشهد را داشته و از وجود مواد در ماشین بی‌اطلاع بودم»؛ در حالی که رابطه زوجیت در پرونده اساساً احراز نشده و متهم مرد منکر هرگونه اطلاع از مواد بود.

به هر روی، اگرچه این نظر می‌تواند بخشی از نابرابری جنسیتی در جرایم مواد مخدر ایران را تبیین نمایند، اما در پرونده‌هایی با یک متهم، نمی‌تواند توضیح قابل‌قبولی برای رویکرد ارفاق‌آمیز داشته باشد.

۳-۱-۲. نظریه زن‌پلید^۲

این نظریه که از آن به‌عنوان جوانمردی‌گزینی^۳ هم یاد می‌شود، بیان می‌کند زنانی که از محدوده نقش‌های جنسیتی و رفتارهای مورد انتظار جامعه، منحرف می‌شوند با برخوردهای شدیدتری نسبت به هم‌تایان خود مواجه‌اند.^۴ این در حالی است که ارتکاب رفتارهایی - ولو غیر مشروع و غیرقانونی -

1. <https://jamejamonline.ir/fa/news/1102298>.

2. Evil Woman.

3. Selective Chivalry.

4. See: Nagel, I. H., & Hagan, J. (1983). Gender and crime: Offense patterns and criminal court sanctions. *Crime and Justice*, 4, 91-144. Chesney-Lind, M. (1989). Girls' crime and woman's place: Toward a feminist model of female delinquency. *Crime & Delinquency*, 35(1), 5-29. Herzog, S., & Oreg, S. (2008). Chivalry and the moderating effect of ambivalent sexism: Individual differences in crime seriousness judgments. *Law & Society Review*, 42(1), 45-74. S., Curry, T. R., & Lee, G. (2006). Gender differences in criminal sentencing: Do effects vary across violent, property, and drug offenses? *Social Science Quarterly*, 87(2), 318-339. Spohn, C., & Beichner, D. (2000). Is preferential treatment of female offenders a thing of the past? A multisite study of gender, race, and imprisonment. *Criminal justice policy review*, 11(2), 149-184. Bontrager, S., Barrick, K., & Stupi, E. (2013). Gender and sentencing: A meta-analysis of contemporary research. *J. Gender Race & Just.*, 16, 349. Belknap, J. (2020). *The Invisible Woman: Gender, Crime, and Justice* (5nd ed.). SAGE.

که ارتباط چندانی با نقش‌های جنسیتی ندارد با برخورد مسامحه‌آمیز نظام کیفری همراه است؛ چراکه زنان در این موارد از قواعد اجتماعی مربوط به نقش‌های جنسیتی، خود تخطی نمی‌کنند. بر این اساس، جامعه افراد را بیش از جرم ارتكابی، به واسطه تخطی از هنجارها و انتظارات جنسیتی، مجازات می‌کند (Barron, 2000: 91; ناظریان و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۴). نقض هنجارها و نقش‌های جنسیتی زنان از دو طریق اتفاق می‌افتد:

الف) ویژگی‌های مجرم: نظیر وضعیت خانوادگی، قومیت و طبقه اجتماعی. بر این اساس، زنان گروه اقلیت‌های قومی - مذهبی، زنان مطلقه و یا مجرد کمتر از رویکردهای ارفاقی برخوردارند. این نوع از نقض هنجارهای جنسیتی در جامعه ایران به نسبت آمریکا مشهودتر است. فرهنگ پدرسالارانه، فرهنگی را در جامعه نهادینه ساخته که بر اساس آن زنان اعتبار خود را در پیوند با نقش‌هایی که جامعه که برای آن‌ها ارزشمند تصور می‌کند، کسب می‌نمایند؛ نقش‌هایی که هویت آن‌ها را در ارتباط با مردان زندگی‌شان تعریف می‌کند و تطابق با آن ضروری به نظر می‌رسد. زن خوب در چنین فرهنگی، ارتباط تنگاتنگی با حریم خصوصی یا خانه و خانواده دارد. بر این اساس زنان متأهل در هر دو حوزه خصوصی و عمومی دارای اعتبار بیشتری هستند (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۴۵). این در حالی است که زنان مطلقه به واسطه فاصله گرفتن از هنجارهای سنتی، با شفقت اجتماعی مواجه نمی‌باشند.

ب) ویژگی‌های جرم: از این منظر، زنانی که مرتکب جرایمی در تضاد با زنانگی خود (جرمی مردانه / غیرزنانه) می‌شوند، احکام شدیدتری دریافت می‌کنند. در این موارد جامعه با اطلاق برچسب‌هایی چون «پلید»، «افسون‌گر/جادوگر»، این زنان را مستحق محافظت یا شفقت اجتماعی نمی‌داند (Nagel & Hagan, 1983: 105; Crew, 1991: 60). بلکه آنان را مقصرت‌تر و سرزنش‌پذیرتر برای اعمال خود ارزیابی می‌کند (Tillyer et al. 2015: 706).

این دیدگاه، گاهی اوقات به عنوان «انحراف مضاعف»^۱ نیز یاد می‌شود، زیرا زنان مرتکب تخلفی مضاعف شده‌اند: قانون‌شکنی (انحراف اول) و نقض هنجارهای جنسیتی در جامعه (انحراف دوم) (Herzog 2008: 49; Bontrager et al. 2013: 35). بنابراین احتمال بیشتری دارد که در صورت ارتکاب جرم مردانه، در مقایسه با مردان، مجازات‌های سخت‌تری دریافت کنند.

به باور برخی پژوهشگران، نظریه‌های زن‌پلید و جوانمردی/پدرسالاری، برای تبیین تبعیض جنسیتی در نظام کیفری، مکمل یکدیگر هستند. از ترکیب نظریه زن‌پلید و جوانمردی/پدرسالاری، الگوی مردسالاری^۲ مطرح گردیده تا پیش‌بینی نماید هر کدام از این نظریه‌ها در چه مواقعی اثرگذار

1. Double deviance.
2. Patriarchy.

است. مدل مردسالاری حاکی از سه گزاره کلی در رابطه با جنسیت و مجازات‌های کیفری است:

(۱) سازگاری با نقش‌های جنسیتی سنتی، منجر به مجازات‌های خفیف‌تر برای مجرمان زن خواهد شد؛ (۲) مجازات مجرمان زن، از هنجارهای جنسیتی تأثیر می‌پذیرد که در مجازات بزهکاران مرد موضوعیت ندارد؛ (۳) از آنجاکه نوع جرم می‌تواند شاخص مطابقت با نقش‌های جنسیتی سنتی باشد، «ماهیت و شدت جرم ارتكابی» تأثیر نسبی بیشتری در مجازات زنان، در مقایسه با مردان خواهد داشت (Crew, 1991: 161).

بر اساس آنچه بیان شد، هر اندازه فرد از نقش‌های جنسیتی انحراف یابد، به همان اندازه نظام عدالت کیفری با سختگیری بیشتری با فرد برخورد خواهد نمود. در خصوص اینکه ارتكاب جرایم مواد مخدر و به‌ویژه قاچاق از سوی زنان، به معنی انحراف از نقش زنانه می‌باشد یا خیر، باید اذعان داشت در گفتمان جنگ با مواد مخدر، به‌واسطه اهریمن‌سازی از قاچاقچیان مواد مخدر، این مجرمان مستحق شدیدترین مجازات‌ها در نظر گرفته شده و زنان در قالب «قربانی» بازنمایی می‌شوند. این قربانی تلقی نمودن زنان، نه تنها آسیب‌پذیری در برابر اعتیاد، بلکه بهره‌برداری از زنان در تجارت مواد مخدر را نیز شامل می‌شود (Fleetwood & Seal, 2017: 360).

با وجود این، زنان درگیر در جرایم مواد مخدر، با الگوی زن پلید- زن قربانی در گفتمان جنگ با مواد مخدر منطبق نمی‌باشد. اگرچه آن زنان به‌عنوان قاچاقچی، پلید تلقی می‌شوند؛ اما به‌واسطه جنسیتشان، قربانی بالقوه در نظر گرفته می‌شوند.

از سوی دیگر، استفاده از کلیشه‌های جنسیتی در تبیین تفاوت رفتارهای مجرمانه زنان و مردان، منجر به تقسیم جرایم به مردانه و زنانه شده است. بر این اساس، نرخ بالای ارتكاب جرم توسط مردان، ریسک بالای جرم و شدید بودن جرم ارتكابی، به‌عنوان مؤلفه‌های جرم مردانه در نظر گرفته می‌شود که ارتكاب آن توسط زنان با مجازات‌های شدید همراه است. در این حالت، ماهیت پرخطر قاچاق مواد مخدر و شدید بودن آن، با الگوی جرم «مردانه»، منطبق است؛ بنابراین زنانی که نقش قاچاقچی مواد مخدر را ایفا می‌کنند، کلیشه‌های جنسیتی در مورد رفتار مجرمانه زنان را در معرض پرسش قرار می‌دهند. اگرچه افزایش سهم زنان در ارتكاب جرایم مواد مخدر در سال‌های اخیر، مردانه بودن این دسته از جرایم را با تردیدهایی مواجه ساخته است (Harper et al, 2002: 101).

برای سنجش کلیشه مردانه بودن جرم قاچاق مواد مخدر در ایران، یکی از سؤالاتی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد این بود که وقتی از مجرم مواد مخدر صحبت می‌شود، چه تصویری در ذهنشان تداعی می‌گردد. اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان به تصویر مرد جوان اشاره داشته و در پاسخ‌های آنان قاچاقچی به‌عنوان زن به‌ندرت تداعی شده است.

در این راستا پژوهش‌های گوناگون به بررسی نقش زنان در تجارت مواد مخدر پرداخته و نشان می‌دهند زنان به‌ندرت در اقتصاد مواد مخدر، حتی زمانی که در قاچاق مواد مخدر نقش داشتند، قدرت پیدا می‌کنند. چنین زنانی در خانواده‌هایی نابسامان، به دور از انگاره «سوداگر مرگ» یا سلطان مواد مخدر کلیشه‌ای، نقش حمل‌کننده یا فروشنده رده پایین مواد مخدر را با ریسک بالا ایفا می‌کنند؛ درحالی که اطلاعات چندانی از تجارت مواد مخدر ندارند (Chesney-Lind & Pasko, 2013: 84) و توسط رسانه‌ها به‌عنوان «حمالان مواد مخدر»^۱ یاد می‌شوند.^۲ یافته‌های این پژوهش‌ها به رده پایین بودن زنان در سلسله‌مراتب قدرت، سوءاستفاده و استثمارگری مردان و قربانی بودن زنان قاچاقچی تأکید می‌کنند (Kappeler & Potter, 2017: 206; Albonetti, 2019: 1; Sibila, 2019: 2).

همچنین نتایج پژوهشی نشان می‌دهد زنان زندانی در پاسخ به این پرسش که چرا مرتکب جرم مواد مخدر شده‌اند، به ارتباط داشتن انگیزه خود با همسر، فرزند و والدین تأکید می‌کنند و ایده مبتنی بر سود جمعی یا تأمین نیازهای دیگران در روایات آنان برجسته است (Fleetwood, 2015: 49-62). ایده مبتنی بر سود جمعی در روایات زنان زندانی در جرایم مواد مخدر ایران نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه در مصاحبه‌ای پیرامون علل گرایش زنان به قاچاق مواد مخدر، زن ۳۷ ساله (متاهل و محکوم به ۵ سال حبس) اظهار داشته: «گرسنگی بچه‌ها، پول آب و برق، پول درمان شوهرم تنها یک راه برای من گذاشته بود، آن هم حمل مواد مخدر بود» (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۶). توجه به دیگران و تأکید بر پیوندها (روابط)، به‌عنوان یکی از جلوه‌های اصلی زنانگی در گفتمان جنسیت برساخت‌یافته^۳ در نظر گرفته می‌شود و تأکید بر نیازهای جمعی می‌تواند راهی باشد که زنان با توسل به آن، سعی دارند جرم خود را با جنسیت زنانه مطابقت دهند (Fleetwood, 2015: 61). از این رو، کنشگران نظام کیفری به تلقی نمودن زنان به‌عنوان قربانی، بیش از مرتکب جرم گرایش دارند. وقتی زنان در ارتکاب جرم، به‌عنوان قربانی در نظر گرفته می‌شوند، به‌طور معمول به‌صورت «مادر دلسوز»، «دختر ساده‌لوح» تصور می‌شوند که مستحق برخورد شفقت‌آمیز نظام کیفری است.

1. Drug mules.

2. See: Fleetwood, J. (2014). Drug mules: Women in the international cocaine trade. Springer. Harper, G. C., & Stockdale, J. E. (2002). The role and sentencing of women in drug trafficking crime. *Legal and Criminological Psychology*, 7(1), 101-114. Anderson, T. L. (2005). Dimensions of women's power in the illicit drug economy. *Theoretical Criminology*, 9(4), 371-400. Albonetti, C. A. (2019). Drug Trafficking and Female Offending. *The Encyclopedia of Women and Crime*, 1-4. Sibila, D. A., & Yatsco, A. J. (2019). War on Drugs and Impact on Females. *The Encyclopedia of Women and Crime*, 1-5.

3. Doing-gender discourse.

در عین حال زنانی که نوع قاچاق آنان، به عنوان نقض هنجارهای جنسیتی تلقی می‌شود، به عنوان «زن فریبکار»^۱، با سخت‌گیری بیشتری محکوم می‌شوند (Lourtau & Hickey, 2018: 6). تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده نیز تا حدودی جلوه‌هایی از این تفکر را نشان می‌دهد. همچنان‌که مصاحبه‌شونده شماره ۴ قاضی بازنشسته دادگاه انقلاب ابراز داشت: «زنان در جرایم مخدر، ابزار جرم‌اند که در اثر تطمیع، به مواد روی آورده‌اند و دادگاه اغلب، به دیده فردی زیان‌دیده و فردی که مورد استفاده بوده، با آنان برخورد می‌کند».

از جلوه‌های بارز دوگانگی زن پلید - زن قربانی در جرایم مواد مخدر می‌توان به پرونده دختری ۱۹ ساله در مشهد اشاره داشت که به واسطه مباشرت در حمل ۱۶۰ گرم هروئین به اعدام محکوم گردیده بود. محکوم با فریب مرد جوانی از خانه فرار کرده و پس از ازدواج در دام قاچاقچیان مواد مخدر افتاده و به واسطه پیدا شدن مواد در ید وی به اعدام محکوم شده بود اما به اعتقاد قضات دیوان عالی کشور او فریب‌خورده تشکیلات شبکه قاچاق مواد مخدر بوده که به طور ناخواسته و به اجبار شریک عاطفی در آن شبکه حضور یافته است. جلوه‌هایی از این امر در دفاعیات متهم نیز می‌توان مشاهده نمود: «آقای قاضی به خدا بسته هروئین مال من نیست. خدا شاهد است تاکنون نمی‌دانستم هروئین را به دست افراد می‌رساندم من در آن خانه جرأت سؤال کردن هم نداشتم». در نهایت پس از نقض رأی توسط قضات دیوان عالی کشور، وی به ۱۵ سال حبس محکوم گردید. (روزنامه آرمان، مرداد ۱۳۸۶) تأکید بر فریب‌خوردگی و اجبار به تبعیت در این پرونده را، به‌نوعی تلفیق دوگانگی زن پلید - زن قربانی در جرایم مواد مخدر و نظریه شریک زندگی در جرایم گروهی می‌توان تلقی نمود. کیفرشناسان نیز در رابطه با مجازات مجرمان مواد مخدر، هم تبعیض به نفع زنان و هم برخورد یکسان را در واکنش‌های قضایی گزارشی می‌دهند که بر اساس آن اگرچه تمایل به رویکرد تخفیفی برای زنان مجرم وجود دارد؛ در مواردی هیچ تفاوتی در برخورد با متخلفان زن و مرد به چشم نمی‌خورد (Harper et al, 2002: 103). اگرچه در ایران، زنان در ساختار قدرت تجارت مواد مخدر نقش بسیاری ندارند و به‌عنوان یک حامل صرف رده‌پایین با پذیرش ریسک بالا - به دلیل نوع جابه‌جایی - در پی نیازهای اقتصادی خویش و در زیر سلطه مردان مرتکب جرم می‌شوند. با این حال، مواردی در نظام کیفری ایران مشاهده می‌شود که زنان مرتکب جرم مواد مخدر از برخورد ارفاق‌آمیز دستگاه قضا محروم‌اند که در ذیل نمودهایی از واکنش غیرارفاق‌آمیز نظام کیفری نسبت به زنان می‌پردازیم.

1. Femme fatale.

۳. واکنش غیرارفاقی نظام کیفری در جرایم مواد مخدر زنان

در مطالعات ناظر بر کیفردهی، به طور معمول پژوهشگران بر اهمیت سابقه کیفری در مجازات اذعان داشته و بر این باورند که ویژگی‌هایی چون جنسیت در تعامل با نوع جرم و سابقه کیفری فرد منجر به افزایش یا کاهش شدت مجازات است و بدون کنترل سابقه کیفری، ارزیابی دقیق تأثیر جنسیت بر نتایج مجازات، امکان‌ناپذیر است (Bontrager, 2013: 361).

بر اساس نظریه جوانمردی، قضات باور کمتری به مجرم بودن زنان دارند و آنان را به‌عنوان قربانی در نظر می‌گیرند، این در حالی است که تکرار جرم مواد مخدر را می‌توان به‌عنوان فاصله‌گرفتن از اندیشه زن قربانی دانست (Philippe, 2020: 13). بر اساس نظریه زن پلید نیز سابقه کیفری بالا، برای متهمان زن، به‌عنوان انحراف از انتظارات جنسیتی تلقی می‌شود. به عبارتی، زنان با سابقه کیفری، به‌نوعی انحراف مضاعف دارند. اصل بر این است مجرم کلیشه‌ای مواد مخدر با سابقه کیفری، مرد باشد؛ بنابراین، متهمان زن دارای سابقه کیفری، با کلیشه سنتی فروشندگان مواد مخدر مطابقت ندارند و به‌دلیل انحراف از هنجارهای مورد انتظار، با آن‌ها رفتار متفاوتی می‌شود (Tillyer et al, 2015: 707). رفتار ارفاقی با زنان فاقد سابقه، ممکن است بیانگر انطباق این زنان با هنجارهای جنسیتی اجتماعی و استحقاق برخورد ارفاق‌آمیز باشد. از دیدگاه نظریه دغدغه‌های اصلی نیز، متهمان زن فاقد سابقه کیفری، کمتر مورد سرزنش قرار می‌گیرند یا کمتر به‌عنوان مجرم خطرناک شناخته می‌شوند. حال آنکه وجود سابقه کیفری نشان از حالت خطرناک مجرم است.

در این راستا، یافته‌های تجربی نشان می‌دهد وجود سابقه محکومیت کیفری در جرایم مواد مخدر، تأثیر بسزایی در سنجش شدت جرم ارتكابی و محکومیت شدیدتر دارد (Spohn, 1999: 382). زنانی که در مرتبه اول مرتکب جرم مواد مخدر می‌شوند در مقایسه با مردان دارای موقعیت مشابه، مجازات‌های خفیف‌تری دریافت می‌کنند، در حالی که در صورت وجود سابقه کیفری در جرایم مواد مخدر، زنان با شدت بیشتری از هم‌تایان مرد خود محکوم می‌شوند (Tillyer et al, 2015: 714).

بدین ترتیب، آنچه رفتار جوانمردانه ارفاق‌آمیز با زنان دانسته می‌شود، تا حدودی ناظر بر نمونه‌های مجرمان زن رده‌پایین و بدون سابقه کیفری می‌باشد (Tasca et al, 2019: 1905). در ایران، سابقه کیفری که از استعلامات رایج در پرونده‌های مواد مخدر محسوب می‌شود، نقش بسزایی در سرنوشت زنان متهم دارد. به نظر می‌رسد در ذهن کنشگران قضایی، از زنانی که سابقه محکومیت به جرایم مواد مخدر را داشته‌اند، به علت نقض هنجارهای جنسیتی، تصویر شیطانی ترسیم می‌شود و احتمال سخت‌گیری کیفری در خصوص این مجرمان بالاست. این امر در مصاحبه با قضات دادگاه انقلاب و وکلای متخصص در حوزه مواد مخدر منعکس شده است. برای نمونه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ قاضی

واحد اجرای احکام انقلاب اظهار داشت: «در این فرض و در شرایطی که تحقیقاتی قضایی موجب نیل به این نتیجه که زن مرتکب، مباشر اصلی جرم می‌باشد و استفاده ابزاری از وی نشده است و راسا و نه در نتیجه اکراه و اجبار معنوی یا مادی مرتکب جرم شده است، به نظر مستحق مجازات شدید و واقعی است». هم‌سو با این نظر وکیل شماره ۱۲ بیان داشت: «اگرچه نظام کیفری با زنان رفتار بهتری دارد، اما دادگاه هرگز با زنی که چندین فقره سابقه کیفری در جرایم مواد مخدر دارد، مدارا نمی‌کند». وکیل دیگری در این خصوص بیان می‌دارد: «اگر چندین بار در جرایم مواد مخدر گرفتار بوده و احساس کند به‌خاطر جنسیتش تخفیف داده شده است، به‌نوعی سو استفاده از ارفاق است، از طرفی آگه دفعات قبلی فکر می‌کردند که تحت تأثیر اغفال شوهر یا ترس از شوهر مرتکب چنین جرمی شده، ارتکاب مجدد نشان می‌دهد که تحت تأثیر اغفال شوهر نبوده که باعث سلب رویکرد ارفاق‌آمیز از زن است». در این راستا می‌توان به پرونده محکوم زنی ۳۵ ساله، مادر سه فرزند اشاره داشت که دو فقره سابقه محکومیت به جرایم مواد مخدر را داشته و در سال ۹۲ به اتهام حمل ۳ کیلوگرم هروئین حکم اعدامش به اجرا درآمد. همچنین می‌توان از پرونده زنی ۴۵ ساله دارای یک فرزند یاد نمود که به اتهام مشارکت در حمل و نگهداری ۴۴۰ گرم کوکائین و ۴۲۰ گرم تریاک در سال ۸۹ به اعدام محکوم گردید و اجرای حکم اعدام وی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته بود و در توجیه افکار عمومی به سوابق متعدد محکومیت به جرایم مواد مخدر این محکوم استناد می‌گردید.

لازم به ذکر است وجود سابقه کیفری خانوادگی در جرایم مواد مخدر به‌عنوان اماره‌ای بر مجرمیت در نظر گرفته می‌شود و احتمال اجرای حکم اعدام را بالا می‌برد. همچنان‌که در قسمتی از بازجویی از یک زن متهم به حمل مواد پرسیده شده: «چند برادر دارید و آیا از اقوام نزدیک شما کسی هست که در امر مواد مخدر سابقه داشته باشد؟». اعدام سه زن در همدان (۱۳۹۰) را می‌توان در این دسته گنجانند که هر سه به‌رغم فقدان سابقه کیفری و حجم پایین مواد و سرپرستی از فرزندان خردسالشان، به نظر به‌واسطه داشتن همسرانی که قبلاً به اتهام مواد مخدر محکوم به حبس ابد یا اعدام شده بودند، حکم اعدامشان اجرا گردید. این وضعیت در مورد متهمان مرد نیز حاکم است، گویی سابقه کیفری خانواده در مواد مخدر، به‌مثابه سابقه کیفری خود فرد تلقی می‌شود. در قسمتی از لایحه دفاعیه یک مرد متهم به حمل ۳ کیلوگرم هروئین بیان شده: «در خانواده موکل هرگز نه سابقه‌داری هست و نه اعدامی، آن‌چنان‌که قاضی محترم در جلسه قبل فرمودند که از طایفه و فامیل آنان اعدامی بوده است؛ صرف‌نظر از عدم انتساب گناه یک شخص به یک طایفه، بنده در تحقیق از خانواده و فامیل وی،

تابه حال مورد اعدامی یا حتی مواد مخدر سنگین منجر به حبس و این‌ها ملاحظه نمودم). هم‌سویه این امر وکیل شماره ۹ بیان می‌دارد: «سابقه کیفری خود فرد و گاهی وضعیت خانوادگی مجرم می‌تواند به‌عنوان دلیل مجرم بودن فرد تلقی شود».

نظر به اینکه بسیاری از حاملان مواد مخدر، در مقادیر پایین اقدام به جابه‌جایی مواد می‌کنند، حمل مواد در مقادیر بالا نیز به‌مثابه نشان‌دادن جسارت مردانه‌ای است که با هنجارهای جنسیتی سازگاری ندارد، بنابراین انتظار می‌رود این زنان - ولو فاقد سابقه کیفری - با واکنش سخت نظام کیفری مواجه باشند. اجرای حکم محکوم شماره ۵۴، زنی ۲۹ ساله که به اتهام حمل ۳ کیلوگرم هروئین و ۶ کیلو تریاک به اعدام محکوم شده بود را می‌توان در این راستا تبیین نمود که به‌رغم فقدان سابقه کیفری تقاضای عفو نامبرده نیز در کمیسیون عفو در طی دو نوبت مورد مخالفت واقع شد و در نهایت در آذرماه ۹۳ در قزوین اعدام گردید. دادستان وقت در واکنش به اجرای این حکم بیان داشته بود: «برایمان مهم نیست که عده‌ای به این موضوع نگاه معترضانه دارند و یا خوشایند آنان واقع نمی‌شود، چرا زمانی که یک قاچاقچی مواد مخدر با توزیع مقادیر زیادی مواد مخدر در جامعه موجبات تباهی و اضمحلال خانواده‌های زیادی را موجب می‌شوند اعتراضی صورت نمی‌گیرد».^۲

تأثیر سابقه کیفری و وزن مواد نیز در نظریه پلیس مبارزه با مواد مخدر پیرامون جرم ارتكابی باند ۳ نفره (دو مرد و یک زن) نیز مشهود است: «با عنایت به مطالب گفته شده از بازجویی از متهمین، هر سه دارای چندین فقره سابقه کیفری در زمینه مواد مخدر و سرقت می‌باشند. تمام سخنان آنان، همگی کذب محض است. با آگاهی به اینکه کشف مقدار ۲۵ کیلوگرم مورفین به جرم سنگین ابد یا اعدام محکوم می‌شود از بازجویی حقیقت‌خودداری می‌نمایند ولی هر سه نفر با آگاهی کامل اقدام به قاچاق مواد از شرق کشور به غرب نموده‌اند؛ لذا با عنایت به اینکه متهمین دارای چندین فقره سابقه کیفری در امر مواد مخدر بوده و درخصوص قاچاق مواد ترک عمل نکردند بلکه با اشتیاق بیشتری مبادرت به این امر کرده‌اند که به‌نوعی دهن‌کجی به قانون می‌باشد، این پلیس برای سه نفر مذکور اشد مجازات را درخواست می‌نمایند».

۱. گفتنی است پژوهش‌هایی به انتقاد از رویکرد اقتصادی صرف و قربانی تلقی نمودن زنان در قاچاق پرداخته‌اند. پژوهشی با استفاده از مصاحبه‌ها و مشاهدات عمیق مردم‌شناختی، طبقه‌بندی چهارگانه‌ای از مشارکت زنان در قاچاق مواد مخدر را ارائه داده است که شامل: «اربابان زن مواد مخدر»، «زنان در سطح میانی سازمان»، «حاملان سطح پایین» و «زنان در ارتباط با مردان» می‌باشند. علاوه بر این، ارتباط بین موقعیت یک زن در تجارت مواد مخدر و میزان قربانی شدن را نیز بررسی شده است (Campbell, 2008: 243).

۲. پنج‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۳، شماره ۵۸۱۵، روزنامه ایران.

جلوه‌ای دیگر از واکنش غیرارفاقی نسبت به زنان در جرایم مواد مخدر، اختصاص به مواردی دارد که متهم زن پرونده در جرایم بانندی مواد مخدر؛ علاوه بر اتهام حمل مواد، با اتهاماتی نظیر رابطه نامشروع و یا جذب زنان بیوه به باند مواد مخدر (برای جرایم جنسی یا پوشش جرم) مواجه می‌باشد. بر اساس نظریه زن پلید، ارتکاب جرایم جنسی به واسطه مغایرت با هنجارهای زنانگی، معمولاً با واکنش سخت نظام کیفری همراه است.^۱ اتهام رابطه نامشروع نیز با القای تصویر شیطانی از متهم پرونده در ذهن کنشگران قضایی، خط بطلانی بر تبعیت صرف متهم زن از اعضای باند می‌باشد. همچنان‌که بررسی پرونده‌های مواد مخدر نشان می‌دهد آن دسته از زنان مطلقه که در کنار ارتکاب جرم مواد مخدر با اتهاماتی نظیر رابطه نامشروع مواجه بوده، به واسطه نقض هنجارهای جنسیتی، از ارفاق نظام کیفری - حداقل در مرحله محکومیت - محروم مانده‌اند. برای نمونه می‌توان به پرونده محکوم شماره ۲۵ اشاره داشت، زنی ۳۳ ساله، مطلقه، دارای دو فرزند که به اتهام مشارکت در حمل یک کیلو و ۶۰۰ گرم مورفین در زاپاس خودرو دستگیر شده و درعین حال با اتهام رابطه نامشروع با یکی از اعضای باند نیز مواجه بود. اگرچه این محکوم با ادعای عقد موقت، بعدها از این اتهام تبرئه گردید، با این وجود، بدون تخفیفی در سال ۹۳ به اعدام محکوم گردیده بود. وی در قسمتی از اعتراض خود به رأی صادره بیان داشته بود: «هیچ‌گونه موادی از من کشف نشد، اما به اعدام محکوم شدم. در زندان، محکومانی هستند با اینکه مقدار زیادی مواد از آن‌ها کشف شده است، قاضی با یک درجه تخفیف، اعدام داده است. اما قاضی با من لج کرد و در حق من ظلم کرد، از شما می‌خواهم اعتراض مرا رسیدگی کنید».

بررسی پرونده‌ها همچنین نشان می‌دهد، این متهمان با آگاهی از این امر اتهام رابطه نامشروع، موجب محرومیت از رافت قضایی می‌گردد، بیش از دفاع در برابر اتهام حمل مواد بر اثبات عقد موقت و تبعیت از شریک عاطفی تأکید دارند. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در پرونده محکوم شماره ۱۱، زنی ۳۴ ساله متهم به مشارکت در حمل هروئین جهت انتقال به شمال کشور به وسیله خودروی ۲۰۶ (همراه متهم مرد پرونده) و ارتباط نامشروع با دو تن از قاچاقیان باند، اصلی‌ترین دفاعیات وکیل تسخیری و خود محکوم بر اثبات رابطه زوجیت و اطاعت از همسر بوده است. در قسمتی از دفاعیات محکوم بیان داشته است: «در معیت همسر و به درخواست وی، انگیزه مسافرت به مشهد را داشته و از وجود مواد در ماشین بی اطلاع بودم» این در حالی است که متهم ردیف دوم پرونده محکوم

۱. برای مطالعه در خصوص رویکرد غیرارفاقی نظام عدالت کیفری در خصوص زنان متهمان به جرایم جنسی نک: ناظریان و همکاران، ۱۳۹۸ و ناظریان، ۱۳۹۷.

شماره ۱۲، مرد، ۴۲ ساله، متأهل، قویاً هرگونه رابطه زوجیت با متهم زن پرونده رد می‌نمود. در نهایت هر دو متهم به اتهام مشارکت در حمل هروئین، به اعدام محکوم گردیدند. اگرچه با اجرای ماده ۴۵ الحاقی، مجازات هر دو به ۲۵ سال حبس تبدیل گردید، لکن برخلاف پرونده‌های مشابه، محکوم زن پرونده مشمول هیچ‌گونه عفو نگردید.

نتیجه

این پژوهش با هدف بررسی چگونگی اثرگذاری متغیر جنسیت بر نظام تعیین مجازات در جرایم مواد مخدر صورت گرفت و یافته‌های آن نشان داد نظریه‌های پدرسالاری و قرائت‌های متأخر آنکه نظریه‌های اصلی در تبیین تبعیض جنسیتی مثبت در ادبیات کیفرشناختی است، در نظام عدالت کیفری ایران نیز کاربرد دارد و بر اساس آن زنان درگیر در جرایم مواد مخدر، در مقایسه با مردان کمتر در معرض محکومیت و اجرای مجازات‌های شدید می‌باشند. اگرچه با پیش‌بینی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر ایران و توجه به این نکته که با افزایش شدت مجازات ارتكابی، میزان تبعیض افزایش می‌یابد؛ به نظر می‌رسد در حقوق ایران رویکرد ارفاق‌آمیز در کیفردهی جرایم مواد مخدر، به‌نحو بارزتری نسبت به حقوق آمریکا بروز می‌یابد. از تحلیل نظریه‌های مرتبط با تبعیض جنسیتی در نظام عدالت کیفری و تلفیق آن با داده‌های تجربی در جرایم مواد مخدر نتایج زیر به دست آمد.

درحالی‌که در حقوق آمریکا نظریه‌هایی چون جوانمردی، شریک زندگی، پدرسالاری خانوادگی و دغدغه‌های اصلی، به‌منظور تبیین نظری تبعیض مثبت برای زنان در مجازات‌های کیفری ارائه شده است؛ به نظر می‌رسد با توجه به بافت سنتی و پدرسالارانه جامعه معاصر ایران و تأثیرپذیری کنشگران قضایی از دیدگاه اجتماعی، نظریه‌های پدرسالاری خانوادگی در راستای جلوگیری از مجازات فرزندان به‌عنوان قربانیان درجه دوم جرم و نظریه شریک زندگی به‌واسطه عدم استقلال زنان ایرانی و عدم توان مقاومت در برابر اوامر همسر، نظریه‌های اصلی در تبیین تبعیض جنسیتی در نظام عدالت کیفری ایران باشد. تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد رویکرد حمایتی که به زنان وجود دارد، نه به‌واسطه حمایت از خود آنان، بلکه در راستای حمایت از فرزندان آنان می‌باشد. همچنین در مواردی زنان به همراه شرکای مرد، مرتکب جرم مواد مخدر می‌شوند، به‌طور معمول کمتر از هم‌تایان مرد خود مجازات می‌شوند. عدم توان مقاومت زنان در برابر اوامر شریک عاطفی، عاملی است که منجر به کاهش سرزنش‌پذیری و تقصیر محکوم در نظر کنشگران قضایی می‌گردد. این در حالی است که به‌واسطه وقوع جنبش‌های فمینیستی و دور شدن از نظام پدرسالارانه در جامعه آمریکا، نظریه شریک زندگی کمتر مورد توجه کیفرشناسان قرار گرفته و درخصوص پدرسالاری خانوادگی با توجه به کلیشه مادران کراکی با نتایج متناقضی همراه بوده است.

دیدگاه پدرسالارانه کنشگران قضایی و تأثیرپذیری از هنجارهایی اجتماعی در مواردی موجب ایجاد مجازات‌های شدید و یا یکسان با مردان می‌گردد که در قالب نظریه زن پلید مطرح شده است. بر این اساس، نقض هنجارهای جنسیتی، به مثابه انحراف مضاعف مجرمان زن، موجب محرومیت زنان از رویکرد ارفاقی می‌گردد. در این موارد «بستر فرهنگی» می‌تواند توجیه‌کننده تفاوت در دامنه نقض هنجارها باشد. در حالی که در حقوق کیفری آمریکا، با توجه به رهنمودهای کیفری، سوابق کیفری بالا به عنوان نقض هنجارهای جنسیتی محسوب می‌گردد. در ایران سوابق کیفری مشابه (یعنی تکرار جرم مواد مخدر) و همچنین سوابق کیفری خانوادگی در جرم مواد مخدر و یا اتهام روابط نامشروع برای زنان مطلقه در کنار جرایم مواد مخدر را می‌توان از دیدگاه کنشگران قضایی به مثابه عواملی دانست که نقض هنجارهای جنسیتی و به تبع آن برخورد سخت‌گیرانه کیفری را به همراه دارد. در هر حال با توجه به تصویب ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر و افزایش وزن مواد مستوجب اعدام و قطعیت در مجازات، به نظر می‌رسد اثرگذاری متغیر جنسیت در کیفر اعدام از رهگذر تفاوت در رفتار مجرمانه زنان و مردان (مداخله کمتر زنان در حمل مواد سنگین) نیز قابلیت تبیین داشته باشد. تعداد محدودتر جمعیت کیفری زنان در صف مرگ مواد مخدر ناشی از تفاوت در رفتار مجرمانه (به واسطه مداخله کمتر زنان در قاچاق مواد در اوزان بالا) نیز باشد. با وجود این، پشتیبانی از این ادعا نیازمند گذشت زمان و نیازمند پژوهش مستقل دیگری است که امید است در پژوهش‌های کیفرشناختی مورد توجه قرار گیرد.

جدول مقایسه تطبیقی نظریه‌های کاربردی در تبیین تبعیض جنسیتی در نظام کیفری

نظریه	اثر دیدگاه بر مجازات زنان به نسبت مردان	عامل مداخله‌گر	تأثیر بافتار اجتماعی بر مجازات در جرایم مواد مخدر
پدرسالاری جنسیتی	تفاوت حسب جرم ارتكابی	تلقی زنان به عنوان جنس ضعیف آسیب‌پذیری زنانه، محافظت مردانه	آمریکا: از نظریات اصلی در تبیین ناابرابری جنسیتی ایران: عدم جامعیت به واسطه شدت جرایم مواد مخدر
پدرسالاری خانوادگی	مجازات خفیف	وضعیت خانوادگی (داشتن فرزند تحت تکفل)	آمریکا: کلیشه مادران کراکی - واکنش شدید به مادران ایران: زنان سرپرست خانوار و دارای فرزند در اولویت ارفاقی
زن پلید	مجازات شدید و یا یکسان با مردان	نقض هنجارهای جنسیتی	آمریکا: سوابق کیفری بالا در جرایم مواد مخدر

ایران: سوابق کیفری فردی و خانوادگی در جرایم مواد مخدر، روابط نامشروع و وزن بالای مواد			
آمریکا: عدم استقبال از نظریه به واسطه استقلال زنان ایران: به واسطه بافت سنتی جامعه ایران، نظریه‌ای مناسب در تبیین نابرابری.	تبعیت از همسر و سرزنش پذیری کمتر زنان	مجازات خفیف	نظریه شریک زندگی
در حقوق هر دو کشور تلقی زنان به عنوان گروهی کم‌خطرتر	هزینه‌های اجتماعی مجازات زنان و سرزنش پذیری کمتر	مجازات خفیف	دغدغه‌های اصلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۷)، تأثیر اعدام در روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷.
- حسینی، سیدرسول (۱۳۸۰)، بررسی اثرات اعدام بر خانواده قاچاقچیان در استان همدان، همدان: شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر همدان.
- رابرت سون، آلیور و راشل برت (۲۰۱۳)، کاهش بار مجازات اعدام پدر یا مادر برای فرزند، دفتر کویکر در سازمان ملل متحد.
- سلطانی نژاد، امیر، ادیبه برشان، امیرصدرا اسدی و مریم بلوردی (۱۳۹۷)، «واکاوی کیفی قاچاق مواد مخدر از منظر زنان قاچاقچی زندان مرکزی شهر کرمان»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۱۶ (۱).
- غلاملو، جمشید (۱۳۹۷)، «تحلیل عوامل بی‌عدالتی کیفری در جرایم مواد مخدر»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۳.
- قلی‌پور، سیاوش، نادر امیری و مهسا تیزچنگ (۲۰۱۴)، «زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۵ (۴).
- معینیان، نرمینه (۱۳۹۶)، «نگاهی جامعه‌شناختی به نقش تصورات قالبی جنسیتی در تبعیض شغلی علیه زنان و عوامل زمینه‌ای مؤثر بر شکل‌گیری این تصورات قالبی در فرهنگ ایران»، زن و مطالعات خانواده، شماره ۱۰ (۳۷).
- میشل، آندره (۱۳۸۲)، پیکار با تبعیض جنسی، مترجم: محسن پوینده، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ناظریان، حسین (۱۳۹۷)، دسترسی زنان متهم به جرایم جنسی به عدالت در نظام کیفری ایران. (رساله دکتری)، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
- ناظریان، حسین، محمد فرجیها و محمدجعفر حبیب‌زاده (۱۳۹۸)، «موانع دسترسی زنان متهم به جرایم جنسی به عدالت در پرتو نظریه مدونا - جور»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱۲.

انگلیسی

- Albertson, S. L. (2019). Female Death Sentences. *The Encyclopedia of Women and Crime*, 1-2.
- Albonetti, C. A. (2019). Drug Trafficking and Female Offending. *The Encyclopedia of Women and Crime*, 1-4.
- Anderson, T. L. (2005). Dimensions of women's power in the illicit drug economy. *Theoretical Criminology*, 9 (4), 371-400.
- Barron, P. (2000). Gender discrimination in the US death penalty system. *Radical Philosophy Review*, 3 (1), 89-96.
- Belknap, J. (2020). *The invisible woman: Gender, crime, and justice*: SAGE Publications.
- Bontrager, S., Barrick, K., & Stupi, E. (2013). Gender and sentencing: A meta-analysis of contemporary research. *J. Gender Race & Just.*, 16, 349.
- Campbell, H. (2008). Female drug smugglers on the US-Mexico border: Gender, crime, and empowerment. *Anthropological Quarterly*, 233-267.

- Carmichael, J. T., & Pereira, C. (2019). Gender Disparity in Sentencing. *The Encyclopedia of Women and Crime*, 1-5.
- Chesney-Lind, M. (1989). Girls' crime and woman's place: Toward a feminist model of female delinquency. *Crime & Delinquency*, 35 (1), 5-29.
- Chesney-Lind, M., & Pasko, L. (2013). *The Female Offender: Girls, Women, and Crime*: SAGE.
- Cho, A., & Tasca, M. (2019). Disparities in women's prison sentences: Exploring the nexus between motherhood, drug offense, and sentence length. *Feminist Criminology*, 14 (4), 420-440.
- Crew, B. K. (1991). Sex differences in criminal sentencing: Chivalry or patriarchy?. *Justice Quarterly*, 8 (1), 59-83.
- Daly, K. (1987a). Discrimination in the criminal courts: Family, gender, and the problem of equal treatment. *Social Forces*, 66 (1), 152-175.
- Daly, K. (1987b). Structure and practice of familial-based justice in a criminal court. *Law and Society Review*, 267-290.
- Daly, K. (1989). Rethinking judicial paternalism: Gender, work-family relations, and sentencing. *Gender & Society*, 3 (1), 9-36.
- Doerner, J. K., & Demuth, S. (2010). The independent and joint effects of race/ethnicity, gender, and age on sentencing outcomes in US federal courts. *Justice Quarterly*, 27 (1), 1-27.
- Embry, R., & Lyons Jr, P. M. (2012). Sex-based sentencing: Sentencing discrepancies between male and female sex offenders. *Feminist Criminology*, 7 (2), 146-162.
- Fernando Rodriguez, S., Curry, T. R., & Lee, G. (2006). Gender differences in criminal sentencing: Do effects vary across violent, property, and drug offenses? *Social Science Quarterly*, 87 (2), 318-339.
- Fleetwood, J. (2014). *Drug mules: Women in the international cocaine trade*: Springer.
- Fleetwood, J. (2015). In *Search of Respectability. Narrative criminology: Understanding stories of crime*, 17, 42.
- Fleetwood, J., & Seal, L. (2017). Women, drugs and the death penalty: framing Sandiford. *The Howard Journal of Crime and Justice*, 56 (3), 358-381.
- Freiburger, T. L. (2010). The effects of gender, family status, and race on sentencing decisions. *Behavioral sciences & the law*, 28 (3), 378-395.
- Freiburger, T. L. (2011). The impact of gender, offense type, and familial role on the decision to incarcerate. *Social Justice Research*, 24 (2), 143.
- Goldfarb, P. (2016). Matters of Strata: Race, Gender, and Class Structures in Capital Cases. *Wash. & Lee L. Rev.*, 73, 1395.
- Harper, R. L., Harper, G. C., & Stockdale, J. E. (2002). The role and sentencing of women in drug trafficking crime. *Legal and Criminological Psychology*, 7 (1), 101-114.
- Harry, I. Girelli, G. (2019), *The Death Penalty for Drug Offences: The Impact on Women*, available at: <https://www.hri.global/files/2019/03/12/death-penalty-impact-women.pdf> (last visited on 26/12/ 2020).

- Hartley, R. D., Kwak, D. H., Park, M., & Lee, M. S. (2011). Exploring sex disparity in sentencing outcomes: A focus on narcotics offenders in South Korea. **International journal of offender therapy and comparative criminology**, 55 (2), 268-286.
- Henry, T. K. S. (2020). Racial stereotypes, gendered crimes, and judicial discretion: A multi-level examination of the effect of race and gender on sentencing disparities, Doctoral dissertation, Sam Houston State University.
- Herzog, S., & Oreg, S. (2008). Chivalry and the moderating effect of ambivalent sexism: Individual differences in crime seriousness judgments. **Law & Society Review**, 42 (1), 45-74.
- Johnson, E. H. (1957). Selective factors in capital punishment. **Social Forces**, 165-169.
- Kappeler, V. E., & Potter, G. W. (2017). **The mythology of crime and criminal justice**: Waveland Press.
- Kim, B., Wang, X., & Cheon, H. (2019). Examining the impact of ecological contexts on gender disparity in federal sentencing. **Justice Quarterly**, 36 (3), 466-502.
- Koons-Witt, B. A., Sevigny, E. L., Burrow, J. D., & Hester, R. (2014). Gender and sentencing outcomes in South Carolina: Examining the interactions with race, age, and offense type. **Criminal Justice Policy Review**, 25 (3), 299-324.
- Lourtau, D., & Hickey, S. P. (2018). *Judged For More Than Her Crime: A Global Overview of Women Facing the Death Penalty*. Cornell University (New York).
- Martin, B. T., & Shannon, S. K. (2019). Paternalism and Sentencing. **The Encyclopedia of Women and Crime**, 1-5.
- Moulds, E. F. (1978). Chivalry and paternalism: Disparities of treatment in the criminal justice system. **Western Political Quarterly**, 31 (3), 416-430.
- Naffine, N. (2015). *Female crime: The construction of women in criminology*: Routledge.
- Nagel, I. H., & Hagan, J. (1983). Gender and crime: Offense patterns and criminal court sanctions. **Crime and justice**, 4, 91-144.
- Nowacki, J. S., & Windsong, E. A. (2019). Structural gender equality and federal sentencing outcomes: A test of the ameliorative and backlash hypotheses. **Feminist Criminology**, 14 (1), 45-64.
- Philippe, A. (2020). Gender Disparities in Sentencing. **Economica**, 87 (348), 1037-1077.
- Pierce, M. B. (2013). Examining the impact of familial paternalism on the sentencing decision: Gender leniency or legitimate judicial consideration? In *Perceptions of female offenders* (pp. 181-190): Springer.
- Sharp, S. F., Braley, A., & Marcus-Mendoza, S. (2000). Focal concerns, race & sentencing of female drug offenders. **Free Inquiry in Creative Sociology**, 28 (2), 3-16.
- Sibila, D. A., & Yatsco, A. J. (2019). War on Drugs and Impact on Females. **The Encyclopedia of Women and Crime**, 1-5.
- Spohn, C. (1999). Gender and sentencing of drug offenders: Is chivalry dead?

Criminal Justice Policy Review, 9 (3-4), 365-399.

- Spohn, C. (2000). Is preferential treatment of female offenders a thing of the past? A multisite study of gender, race, and imprisonment. *Criminal Justice Policy Review*, 11 (2), 149-184.
- Spohn, C., Gruhl, J., & Welch, S. (1981). The effect of race on sentencing: A re-examination of an unsettled question. *Law & Soc'y Rev.*, 16, 71.
- Stacey, A. M., & Spohn, C. (2006). Gender and the social costs of sentencing: An analysis of sentences imposed on male and female offenders in three US district courts. *Berkeley J. Crim. L.*, 11, 43.
- STARR, S. B. (2012). ESTIMATING GENDER DISPARITIES IN FEDERAL CRIMINAL CASES. *Law & Economics Working Papers*. 57.
- Starr, S. B. (2015). Estimating gender disparities in federal criminal cases. *American Law and Economics Review*, 17 (1), 127-159.
- Steffensmeier, D., Ulmer, J., & Kramer, J. (1998). The interaction of race, gender, and age in criminal sentencing: The punishment cost of being young, black, and male. *Criminology*, 36 (4), 763-798.
- Tasca, M., Cho, A., Spohn, C., & Rodriguez, N. (2019). The role of parental status and involvement in sentence length decisions: A comparison of men and women sentenced to prison. *Crime & Delinquency*, 65 (14).
- Tillyer, R., Hartley, R. D., & Ward, J. T. (2015). Differential treatment of female defendants: Does criminal history moderate the effect of gender on sentence length in federal narcotics cases? *Criminal Justice and Behavior*, 42 (7), 703-721.